

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم. شماره ۲۲. زمستان ۱۳۹۳

صفحات: ۴۱-۵۵

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۲۹

نقد تطبیقی آزادی زنان در اشعار سعاد الصباح و سیمین بهبهانی

محسن سیفی*

علی اسدی پور**

سجاد اسماعیلی***

چکیده

آزادی حقوق زنان، یکی از موضوعات بسیار مهم در هفتاد سال اخیر است، که بیش از هر زمان، بخش عمده‌ای از ادبیات و به ویژه شعر شاعران این دوره را در بر گرفته است. سیمین بهبهانی، شاعره معاصر ایرانی، دغدغه‌ی مسأله‌ی زن و حقوق زنان را در جای جای اشعار خود دارد. از طرفی دیگر سعاد الصباح، شاعره‌ی پر آوازه‌ی کویتی، یکی از مهم‌ترین پرچمداران دفاع از حقوق زن شرقی در دهه‌ی هفتاد است. این مقاله در صدد است که با رویکرد نقد تطبیقی به بررسی اندیشه‌های زنانه در اشعار این دو شاعر زن پردازد. سعاد الصباح و سیمین بهبهانی، موانع آزادی زن معاصر را دیدگاه‌های سنتی برخی از مردان و مشکلات موجود در جامعه می‌دانند. آنها از وجود مشکلاتی همچون تبعیض بین مردان و زنان در کارهای بیرون از خانه و داخل خانه کاملاً ناراضی هستند. هر دو ضمن بیان این موانع، مؤلفه‌هایی همچون حق بیان عشق، نقش تربیتی، آموزشی و... را شاخصه‌هایی برای اثبات آزادی زنان در جامعه می‌دانند.

کلید واژگان: زن، آزادی، سیمین بهبهانی، سعاد الصباح، شعر معاصر.

* استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان (نویسنده مسئول) Motaseifi2002@yahoo.com

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کاشان، Ali2998asadi@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه تربیت مدرس، Semaili20@yahoo.com

مقدمه

اصطلاح ادبیات زنانه، یکی از موضوعاتی است که از عصر نهضت مشروطه پیدایش یافت. توجه به نقش های اجتماعی زنان همچون، آموزش در بیرون از منزل، مشارکت در امور اجتماعی، فرهنگی و ادبی، از آموزه های مهم این نوع از ادبیات است. شاعران زن علاوه بر شاعران مرد، ندای آزادی زن، برابری در حقوق انسانی و همکاری در اجتماع را سرلوحه ی اشعار خویش قرار دادند و زمینه را بیش از پیش در تکامل این نوع ادبی فراهم آوردند. خود آگاهی زن در جامعه ی ایرانی نیز همانند جوامع دیگر با مقاومت ها و مخالفت هایی رو یاروی شد. هنگامی که زنان شروع به فعالیت کردند به شدت مورد تهاجم واقع شدند. «مثلاً هنگامی که شروع به تحصیل کردند تحصیل آنان در مدرسه حرام اعلام شد. در ایران آغاز این حرکت مقارن بود با رسیدن جامعه ی ایرانی با آستانه ی مدرنیسم، که همان اوایل و آغاز مشروطیت بود». پس از انقلاب مشروطیت و در شصت-هفتاد سال اخیر زنان توانستند تا اندازه ای خود را بشناسند و «از پشت پستو بیرون بیایند و ریگ از زیر زبان بر دارند و سخنی بگویند اگر نقشی باید بیافرینند». (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ص ۵۹-۵۳)

تغییرات سیاسی و اجتماعی در دوره ی انقلاب مشروطه، ورود افکار نوین غرب، ترجمه ی آثار خارجی و انتشار جرید متعدد فارسی زبان در داخل و خارج و آشنایی بیشتر مردم با مفاهیمی چون آزادی، مساوات، حقوق زنان، یکسره فضای اجتماعی و فرهنگی ایران را تغییر داد. رشد و گسترش فکر آزادی خواهی و تجدد طلبی نه تنها باعث تغییر زندگی مردم شد که ادبیات را نیز دستخوش تغییر قرار داد. یکی از ویژگی های شعر این دوره برخورد و برداشت جدید نسبت به زنان بود. نیاز به تغییر شرایط زن ایرانی، ضرورت حضور ایشان در عرصه ی اجتماع، رها شدن از قید و بند های جامعه ی سنتی، برداشتن حجاب و برابری زن و مرد از جمله افکاری بود که ذهن پیشروان و روشنفکران آن زمان را به خود مشغول کرده بود. در زمینه بررسی اشعار سیمین بهبهانی و سعاد الصباح به صورت مستقل، پژوهش هایی نگاشته شده است، از جمله کتاب «زنی با دامنی شعر (جشن نامه ی سیمین بهبهانی)، اثر دهباشی (۱۳۸۳) و «سعاد الصباح بین استلاب و الاغتراب» نوشته سعیده خاطر الفارسی (بی تا) و مقالاتی همچون «احساس و عاطفه شاعران معاصر عرب نسبت به حقوق زنان» پژوهش نامه ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم نوشته حسن دادخواه، اما در مورد بررسی اندیشه های زنانه در اشعار سیمین بهبهانیو تطبیق آن با اشعار سعاد الصباح پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. این مقاله در صدد است که با رویکردی تطبیقی به نقد و بررسی اندیشه های زنانه در اشعار این دو شاعر زن پردازد.

سیمین بهبهانی

سیمین خلیلی متولد ۱۳۰۶ در تهران است. او در خانواده ای اهل علم و دین پرورش یافت. پدرش عباس خلیلی از رجال برجسته ی تاریخ و ادب ایران و مادرش فخر عظمی ارغون خود شاعر، نویسنده و روزنامه نگار بود. سیمین پس از ازدواجش با حسن بهبهانی نام خانوادگی او را برای

خود انتخاب کرد و تا امروز نیز باقی مانده است. او به خاطر اینکه مادرش شعر می سرود به شعر و شاعری علاقه نشان داد و چهار ده سال پیش نداشت که اولین شعر خود را در روزنامه ی نوبهار به مدیریت ملک الشهرای بهار منتشر ساخت. نوشتن نامه ای اعتراض آمیز توسط شخصی ناشناس از رئیس آموزشگاهی که سیمین در آنجا تحصیل می کرد و انتساب آن به سیمین باعث اخراج او از مدرسه شد. از آن زمان به بعد هدف شعر خود را مبارزه با ستم و بیان آزادی زنان قرار داد و آزادگی را شرط شاعری خود دانست. (بهبهانی، ۱۳۷۷: صص ۱۴-۱۳) از آثار او می توان به مجموعه های سه تار شکسته (۱۳۳۰)، جای پا (۱۳۳۵)، چلچراغ (۱۳۳۶) مرممر (۱۳۴۱)، رستاخیز (۱۳۵۲)، گزینہ ی اشعار سیمین (۱۳۶۹)، کاغذین جامه (۱۳۷۱) و یاد بعضی نفرات (۱۳۷۸) اشاره کرد.

درون مایه ی اشعار سیمین

در ادبیات یکصد ساله ی معاصر سه شاعر زن برجسته وجود دارد که در میان دیگر شاعران زن بیش از همه می درخشند. پروین اعتصامی در آغاز قرن، فروغ فرخزاد معاصر سیمین و سیمین بهبهانی غزل بانوی ایران را می توان نام برد. کارنامه ی بیش از چهل سال شاعری سیمین کارنامه ی فریاد، اعتراض و جنگیدن با دروغ و بی عدالتی است. بیهوده نیست که چنین در قلب مردم جا دارد. (دهباشی، ۱۳۸۳: ص ۱۶۱) با نگاهی به اشعار سیمین بهبهانی میتوان دریافت که سیمین فمینیست است و مدافع حقوق زنان، اما فمینیستی آگاه از تاریخ و دانا به چرایی مرد سالاری در تاریخ ایران و پس منصف در قضاوت های خود: در شعر او زهره (تسلیم و رضا) و کولی (حرکت و فریاد اعتراض)، دو نماد گوناگون از زن و (ایلخان) نماد مرد سالاری یا سروری مرد است. متأسفانه دیده می شود در بسیاری از مقالات یا گفته های فمینیست های ایرانی نویسنده یا گوینده از افراط به تفریط می افتد و به جای دفاع درست از حقوق زن به ضدیت با مرد می پردازد. سیمین هرگز مرتکب این اشتباه نشده است و چنین است که او هم مادر خوبی است و فرزندان خوبی تربیت کرده است و هم اینکه خود را زنی با اصالت در اشعارش معرفی می کند. (دهباشی، ۱۳۸۳: ص ۲۶۸)

سعاد الصباح

سعاد محمّد الصباح در سال ۱۹۴۲ در عراق متولد شد. علوم ابتدایی و متوسطه را در کویت فراگرفت؛ سپس مدرک کارشناسی خود را در رشته اقتصاد از دانشگاه بیروت و دکتری خود را از دانشگاه «ساری» انگلستان اخذ نمود. از متنبی، أبو تمام، شوقی و شاعران مهاجر لبنان تاثیر پذیرفت. وی در حالی که ۱۳ سال پیش نداشت، اولین قصاید خود را در دیوان «من عمری» در سال ۱۹۶۴ منتشر کرد. سعاد الصباح پسرش مبارک را در حالی که ۱۲ سال داشت، از دست داد و دیوان (الیک یا ولدی: به تو فرزندم) در سوگ او سروده است، که غم و اندوه در آن موج می زند و عاطفه راستین را به تصویر می کشد (خلف، ۱۹۹۲: ص ۴۲).

درون مایه ی اشعار سعاد الصباح

سعاد الصباح، به عنوان یکی از منادیان برابری حقوق زنان در جامعه معاصر عربی مشهور است. اشعار ویاز دو جنبه ی مضمون و ساختار قابل اعتنا است، آنچه که شعر وی را از لحاظ مضمون و ساختار برتری بخشیده است، جرأت و جسارت وی در پرداختن به سطوح فکری، ملی و تمدنی جامعه ی معاصر عربی در سبکی ساده و همه فهم است. وی همچنین در تمامی مسائل اجتماعی جامعه عربی همچون: موضوع زن، پیشرفت، تمدن و... با جسارت و حساسیت تمام وارد می شود. شرایط نابسامان جامعه ی وی باعث شده است که به جوهر حقیقی اش مراجعه کند و زمینه را برای حل مشکلاتی که در مواجهه با جامعه با آنها درگیر است، فراهم نماید. بنابراین قصائد وی را می توان، قصائدی خلاف جریان شعری شاعران هم عصرش برشمرد. (راغب، ۱۹۹۳: صص ۸-۷).

جایگاه زن در شعر معاصر ایران

در گذشته های ادبی ایران زن گویا خود را در حوزه ی معیارهای مردانه قرار می داده و با تبعیت از همان معیارها بر سلطه ی ارزشهای مردسالارانه می افزوده است. پس در واقع مشکلی وجود نداشت که به عنوان زن مطرح شود. امروزه، زن خود را به عنوان یک انسان مستقل یا نیمی از یک انسان کامل در می یابد، مسایل خود را بهتر می شناسد و بر اجحاف هایی که بر او روا گشته، چشم گشوده است. آگاهی زن بر خود در دوران معاصر، مسأله زن را پیش کشیده است. این حرکت در ادبیات فارسی از دوران مشروطیت و ادبیات مشروطه و کمی پیش از آن آغاز شده است. تقریباً از سال ۱۳۰۱ به واسطه ی جریانهایی که به وسیله ی زنان تحصیلکرده و روشنفکر برای حمایت از حقوق زنان پدید آمد جمعیتی به نام «جمعیت نسوان وطنخواه» به وسیله ی خانم ملوک اسکندری و گروهی دیگر که مادر سیمین هم جزو آنان بود تشکیل شد. (ابومحیوب، ۱۳۸۲: صص ۵۵-۵۳)

هسته اصلی انجمن نسوان وطنخواه مرکب بود از چند بانوی تحصیل کرده به نام مستوره ی افشار، فخر عادل ارغون، ملوک اسکندری و نورالهدی منگنه. این انجمن بانی نخستین فعالیت جمعی زنان ایرانی برای احقاق حقوق بود. همزمان با این انجمن در چند کشور اروپایی نیز آوازه ی فمینیسم برخاسته بود. (بهبهانی، ۱۳۷۸: صص ۷۷۹)

جایگاه زن در شعر معاصر عربی

جایگاه زن در نظام اجتماعی و فرهنگی کشورهای عربی، تا نخستین دهه های قرن بیستم، متأثر از اوضاع ناگوار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای عربی بود. وجود حکومت های خودکامه، چیرگی بیگانگان و فقر اقتصادی سبب گردیده بود تا جوامع عربی در تمام عرصه ها بویژه فرهنگی و علمی، عقب نگه داشته باقی بمانند و عموم مردم از جمله زنان نتوانند از کمترین حقوق خود بهره مند گردند. با گذشت زمان و در پی شکل گیری حرکت های آزادی خواهانه در پاره ای از کشورهای عربی به ویژه با انحلال رسمی خلافت عثمانی به دست مصطفی کمال در سال ۱۹۲۴، زمینه ی گسترش

دیدگاه‌های اصلاح طلبانه با دورویکرد اسلامی و غربی برای دانش آموختگان عرب در مدارس دینی و مراکز آموزشی وابسته به کشورهای غربی فراهم آمد. آنان کوشیدند تا در راستای دستیابی به استقلال سیاسی و رد استبداد و سلطه‌ی بیگانگان، نگرش‌های سنتی و بازدارنده را از جمله برداشت‌ها و تلقی‌های غلط نسبت به زنان، که با آمیزه‌ای از آموزه‌های دینی بر اذهان سایه افکنده بود، اصلاح نمایند و الگوهای نو و متفاوتی را که بر اساس تعالیم قرآن یا تجربه‌های جدید غرب است، به زنان عرب و حاکمان سیاسی بشناسانند. (دادخواه و دیگران، ۱۳۸۸: صص ۴۸-۳۱)

از جمله مصلحان و ادیبان در این زمینه، احمد فارس شدیاق، رفاعه طهطاوی، عبدالرحمن کواکبی و... بودند. این مصلحان در نوشته‌های خویش با طرح موضوعاتی چون لزوم برابری حقوق زن و مرد، لزوم اصلاح قوانین ازدواج و طلاق، منع چندزنی، حدود شرعی پوشش و حجاب زن، فراهم آوردن امکانات تعلیم و تربیت برای زنان و موضوع سرپرستی مرد بر زن، به ترویج مفاهیم پایه‌ای پیرامون حقوق زنان، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی همت گماشتند. (شرابی، ۱۳۶۹: ۱۰۴-۹۹).

اما علاوه بر این مصلحان که به دفاع و جانبداری از حقوق زنان در جامعه‌ی عربی پرداختند، برخی از زنان شاعر همچون سعاد الصباح، زینب فواز، غاده السمان، و... در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ قرن بیستم در کشورهای مختلف عربی در کانون توجه قرار گرفتند؛ این شاعران در اشعار خویش به تساوی حقوق زن و مرد، آزادی زنان، تعلیم تربیت زنان و... همت گماشتند.

تحلیل اشعار سیمین و سعاد الصباح

سیمین بهبهانی و سعاد الصباح در میان اشعاری که به اهمیت نقش زنان در جامعه می‌پردازد، ابتدا به عواملی که مانع آزادی زن در اجتماع می‌گردد اشاره می‌کنند. هر دو این عوامل را، مردان و افکار آنها، جامعه و گرایشهای مختلف در آن، سنتها و آداب و رسوم، می‌دانند. سپس مؤلفه‌هایی را ذکر می‌کنند که تمامی آنها به منزله‌ی مهر تأییدی بر آزاداندیشی زنان و نقش کلیدی آنها در نهاد خانواده می‌باشد. بنابراین در ادامه به بررسی دو مورد از موانع آزادی زنان و سپس به تحلیل برخی از مؤلفه‌هایی که نشان‌دهنده‌ی آزادی زن است، پرداخته می‌شود.

موانع آزادی زن در جامعه

الف: دیدگاه سنتی مردانه

با تأمل در مجموعه‌های شعری سیمین بهبهانی و سعاد الصباح، می‌توان یکی از اندیشه‌های اصلی شعر این شاعران را انتقاد از مردان دانست؛ زیرا اشعار ایشان، رنگ بوی اعتراض به مردانی را دارد که با دید سنتی به زنان می‌نگرند و آنها را از مشارکت در جامعه و کارهای اجتماعی منع می‌کنند. این نگرش زنانه همان چیزی است که در شعر سیمین «کولی» نمادی از او می‌شود و درباره آن می‌گوید: «در کمال وضوح مشاهده می‌شود که در تاریخ اجتماعی و ادبی ایران در مقایسه با مردان کمتر به نام برجسته‌ایی از زنان بر می‌خوریم. گهگاه اگر نامی هم آمده باشد، نام زنانه‌ی است که به نیابت فرزند صغیرشان سلطنت

کرده اند. از زن در ادبیات ما به عنوان قمر خانگی، محبوب حصاری، پردگی حرم، ماه پرده پوش، نهان داشته و امثال این تعبیرات یاد شده است. نخستین زیور اخلاقی را که برای زنان شایسته انگاشته اند حفظ پوشش و گریز از تظاهر است. در چنین شرایطی زنانی که جرأت اظهار وجود داشته اند گهگاه جان خود را بر سر آن گذاشته اند. (ابومحبوب، ۱۳۸۲: صص ۵۹-۵۸) چنان که سیمین در مجموعه ی «دشت ارژن» در شعر کولی واره می گوید:

کولی! به شوق رهایی، پای بکوب و به ضربش
بفرست پیک و پیامی تا پاسخی بستانی
بر هستی تو دلیلی باید ضمیر جهان را
نعلی بسای به سنگی تا آتشی بجهانی
اعصار تیره ی دیرین در خود فشرده تنت را
بیرون گرا که چو نقشی در سنگواره نمایی
کولی! برای نمردن، باید هلاک خموشی!
یعنی به حرمت بودن، باید ترانه بخوانی.

(بهبهانی، ۱۳۶۲: ص ۴۳)

سیمین می گوید: زن و مرد ایرانی نیازمند آگاهی ذهنی و تعدیل پاره یی از قوانین و تدوین پاره ای قوانین تازه است و این امر چنانچه حسن نیت موجود باشد دور از دسترس نیست. (بهبهانی، ۱۳۷۸: ص ۷۷۸)

سیمین در شعر کولی زن را اسیر اعصار تیره ی دیرین تاریخ می داند و جایگاه زن را نقشی در درون سنگواره ها می داند و هلاک نشدن زنان را در گرو هلاکت سکوت می داند و راه رهایی زن را در حلال دانستن حرام خدا که همان ترانه خوانی زنان است بیان می کند، حال باید گفت که این اندیشه ی سیمین تا اندازه ای نادرست است، اگر مطالعه ای هر چند اندک در ده های قبل داشته باشیم به درستی درک خواهیم کرد که مردان نه تنها مانعی بر سر راه زنان نبوده اند بلکه خود نیز مشوق زنان در ورود به عرصه ی اجتماع بوده اند این استدلال را در وهله ی اول می توان در ورود زنان به عرصه ی شعر و شاعری دانست تا چاپ و نشر آثارشان و تا غزل بانوی ایران شدن، مانند بانو پروین اعتصامی که به درخواست پدرش اعتصام الملک وارد عرصه ی مردانه ی شاعری شد و الحق خوش درخشید. پروین اعتصامی در باره ی اینکه اوضاع در قبل این گونه بوده است و امروزه این موانع بر داشته شده است و ضمن بیان وضع پریشان زنان و تقبیح بی چادری بی آنکه خود بخواهد به تمامی فرهنگ، جامعه ای مرد مدار را به تصویر می کشد و بر پای قوانینی که مردان وضعش کردند مهر تأیید می زند:

پیشه اش جز تیره روزی و پریشانی نبود زن در ایران پیش از این گویی که ایرانی نبود
زن چه بود آن روزها گر زانکه زندانی نبود زندگی و مرگش اندر کنج عزلت می گذشت

(اعتصامی، ۱۳۹۲: ص ۳۰۴)

این دیدگاه سیمین را سعاد الصباح نیز بیان کرده و مرد را مانع آزادی زنان دانسته و تلاش می‌کند تا خود را به هر نحوی از زیر بار ستم‌های مردانه رها سازد. به عنوان مثال بهره‌گیری از اسلوب امر و استفهام برای نپذیرفتن برخی از تحمیل‌های مردانه، در این مقطع از قصیده «قل لی» به خوبی تبیین‌گر این موضع است:

«قل لی / هل أحببت امرأة قبلی ؟ / تفقد و حین تكون بحالة حب / نور العقل .. ؟ / قل لی . قل لی / كيف تصیر المرأة حین تحب / شجيرة فل ؟ / قل لی / كيف يكون الشبه الصارخ / بین الأصل ، و بین الظل بین العین ، و بین الکحل ؟ / كيف تصیر امرأة عن / عاشقها / نسخة حب .. طبق الأصل ؟ .. / قل لی لغة ... / لم تسمعها امرأة غیري ...» (الصباح، القصيدة أنثی و الأنتی قصیده، ۱۹۹۹: ۲۰).

در این مقطع از قصیده «المجنونه»، با بیانی طنزگونه، سختی و مشقت‌های زندگی را به جان می‌خرد تا از زیر ستم‌های مردانه خود را خارج سازد:

«إننی مجنونةٌ جداً... / وأنتم عقلاء / وأنا هاربةٌ من جنه العقل ، / وأنتم حکماء / أشهر الصیف لکم / فاتر کوالی إنقلابات الشتاء...» (الصباح، القصيدة أنثی و الأنتی قصیده، ۱۹۹۹: ۳۱).

شاعر در قصیده «حق الحیاة»، با بیانی کاملاً ساده فهم، برای بازگرداندن بزرگی، منزلت و حق زندگی زنان، مردانی که زنان را تنها ابزار برای آرامش، رفع نیازهای جنسی و فرزندآوری می‌دانند، سرزنش می‌کند و زنان را از چنین مردانی بر حذر می‌داند:

«ویل النساء من الرجال اذا استبدوا بالنساء / بیغونهن اداة تسلیة و مسألة اشتها / و مرواحا فی صیفهم... و مدافئا عبر الشتاء / و سوائما تلد البنین لیشبعوا حب البقاء... / و دمی تحرکها انانیة الرجال کما تشاء / و تذلل للرجل الاله کأنه رب السماء / ما دام ینمونها المؤمنة، و القلادة، و الکساء...» (به نقل از راغب، ۱۹۹۳: ۱۷)

سپس در ادامه، با بهره‌گیری از سبک نفی، ضمن بیان عدم تسلیم در برابر خواسته‌های نابجای مردانه، اینگونه ندای آزادی، کرامت و حق زندگی برابر سر می‌دهد: «لا.. لن نذل ولن نهون، ولن نفرط فی الایاء / لقد انتهى عصر الحریم و جاء عصر الکبریاء / و جلا لنا حق الحیاة، فکلنا فیہ سواء...» (به نقل از راغب، ۱۹۹۳: ۱۷)

سعاد در قصیده «إلی رویوت عربی عاشق»، با استفاده از سبک خطاب مستقیم (ضمیر ک)، از مردانی که در عصر جدید و با امکانات مدرن زندگی می‌کنند ولی افکاری سنتی دارند اینگونه انتقاد می‌کند: «مشکلتک الکبری، یا صدیقی / أنک تختزن فی ذاکرتک / کلّ الأفكار السلفية / و کلّ الکلمات المأثورة / و کلّ ما ورثته عن أجدادک / من نزعات التملک / و السیادة / و التعددیة...» (به نقل از الأمين، ۱۹۹۴: ۷۳)

سپس در ادامه، مشکل مردانی که درگیر مادیات گشته‌اند و کوچکترین مهارتی در برابر عشق ندارند و عشق را فقط آنگونه که در کتابهای قدیمی آمده است می‌دانند:

«مشکلتک الکبری / أن جمیع معلوماتک عن الحب / مأخوذة من کتاب (ألف لیلة و لیلة) / فاحتفظ بذاکرتک المعدنیة کما ترید فإن آخر اهتماماتی / أن یحبنی (کومیوتر)...» (به نقل از الأمين، ۱۹۹۴: ۷۳)

ب: جامعه و قوانین اجتماعی حاکم

یکی از مهم ترین موضوعات انتقادی شعر سیمین و سعادت، نارضایتی عمیق هر دو از مشکلات و مانع تراشی ها و تبعیض های جامعه برای قشر زنان است. و اعتراض خود از جامعه به شکل های مختلف بیان می کنند. سیمین شرایط نامساعد فرهنگی و اجتماعی را هدف می گیرد و می گوید: «اگر در جامعه بی شرایط نامساعدی حکمفرما باشد گمان می کنم که زن و مرد هر دو به یک اندازه گرفتار رنج باشند. دلیلی نیست که زنان را مظلوم تر و ستمکشیده تر قلمداد کنیم به هر صورت من مردان را محکوم نمی کنم گناهی اگر هست از جهت قوانین و سنت و طرز تربیت افراد است و گمان ندارم که مردان ذاتاً بدخواه یا دشمن زنان باشند. (بهبهانی، ۱۳۷۸: ص ۷۷۸)

شعر «نغمه ی روسپی» سیمین در کتاب «جای پا» روایتی است از تسلیم و حقارت زن که حاصل فقر است و برای چند درم بیشتر به انواع ریاکاریهای خود فروشانه دست می یازد و می گوید:

لب من، ای لب نیرنگ فروش	بر غمم پرده ای از راز بکش
تا مرا چند درم بییش دهند	خنده کن، بوسه بز، ناز بکش
	(دهباشی، ۱۳۸۳: ص ۶۸۷)

در مقابل شعر «در بسته» روایتی است از تسلیم و حقارت مرد که حاصل رنج و تنهایی و استثمار و جور است که برای فراموشی به دامان زنی روسپی پناه می برد ولی با این وجود نیز زن را «مار سیاه» می نامد:

امشب از آواز کژدم سیرتان	سوی تو ای زن پناه آورده ام
گفتمت «زن» لیک تو زن نیستی	رو سوی مار سیاه آورده ام
	(ابو محبوب، ۱۳۸۲: ص ۶۳)

شاید این را جنبه ای از نگرش و اخلاق گرایی سنتی سیمین در آن زمان بدانیم. شعر «میراث» سیمین تصویر زنی است که درد خود را پنهان داشته و غم پژمردگی ها را با کودک خود زمزمه می کند و کینه اش را از اوضاع زمان به کودک منتقل می سازد. شعر «کارمند» نیز تصویر مردی استثمار شده در چنبره ی بوروکراسی را بیان می دارد که همسرش فشار مضاعفی را بیان می کند.

شعر «از تولد تا...» بیان زنی است که از رنج روزگار و کشته شدن یاران مبارز به خشم آمده و حتی شوی خویش را با خشونت از خویش می راند. این راندن در شعر «سنگ گور» دوباره تکرار می شود. شعر «بت چوبین» نیز همین درونمایه را دارد. شعر «رقیب» در مجموعه ی «چلچراغ» روایت زنی است که از هووی خود کینه دارد و در راه انتقام فرزندش را به اشتباه از دست می دهد. شعر «صبر کن ماه دیگر» باز روایتی از زنی کارگراست که حقوق اندکی دارد و برای تهیه ی جامه ای

هر ماه وعده‌ی ماه دیگر را به فرزندش می‌دهد.

نیز شعر «بی‌سرنوشت» که در مجموعه‌ی «رستاخیز» آمده، تصویر و روایتی است از زنی که با شویب در زندگی تلاش کرده و شویب پس از رسیدن به توانگری وی را طلاق داده است:

این بیوه‌ی قانونی مرد توانگر در پیش چشم کور قانون ایستاده
 زن مایه و ثروت به نام «مهر و کابین» قانون پیشیزی چند در دستش نهاده
 (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ص ۶۶)

در این شعر انتقاد از قانون و عدم حمایت معنوی و مادی و اقتصادی زن و بی‌پناهی وی در آن زمان تصویر شده است.

شعر «در خانه نشستیم» از مجموعه‌ی «خطی ز سرعت و از آتش» گلایه‌ای است از اسارت زن در کنج خانه و دیوارهایش و نیز محکوم کردن نگرش سنتی به زن و ابلیس دیدن او. (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ص ۶۶-۶۳)

سیمین در شعر «یکی مثلاً این که» به بی‌تی اشاره می‌کند که نوعی فرهنگ عامیانه و اعتراض نهفته به وضع زنان دارد:

«حَقِّ حَقِّ کَنان» ز گلو مان خونی چکیده به تشتی

بهتان به هر سر برزنشد «داردار» سزایمان

(بهبهانی، یکی مثلاً این که، ۱۳۷۹: ص ۵۶)

در میان عوام رایج است که مرغ حق (=نوعی جغد) شب‌ها بر شاخه‌ی درخت آنقدر حق می‌گوید تا از گل‌بیش سه چکه خون بچکد. همچنین در افسانه‌های کهن عامیانه چنین آمده است که: «پسری با خواهرش سر ارث دعوایشان می‌شود، چون او می‌خواسته دو بهره برد و یکی بدهد به خواهرش، ولی خواهرش قهر کرده فرار می‌نماید و برادرش مرغ حق می‌شود و از آن وقت به انتظار خواهرش می‌گوید: بی بی جون دو تا تو یکی من. (هدایت، ۱۳۷۸: صص ۱۱۳-۱۱۲)

این حکایت به طور ضمنی، نوعی اعتراض زنانه و لطیف علیه تبعیض در حقوق زنان است که در دیدگاه‌های اعتقادی مردم رواج دارد. به نظر می‌رسد در این بیت بدین سبب به وسیله‌ی زنان با لطافت و ظرافت و نکته‌سنجی ساخته شده تا هم رواج یابد و اعتراض زنان را به گوش همه برساند و هم موجب تحریک و اعتراض و بلوای سرکردگان اعتقادی و فرهنگ مردسالار نگردد و موجب گرفتاری نشود. سه مجموعه‌ی نثرها و داستان‌های او به نام‌های «کلید و خنجر»، «با قلب خود چه خریدم؟» و «آن مرد، مرد همراهم» نمونه‌های متعدد دیگری از این گونه تحلیل‌ها و مسائل به دست می‌دهد. از آنجا که یک زن درباره‌ی زنان می‌نویسد و شناخت کافی از زن دارد و در جامعه زنان زندگی کرده است دارای اهمیت است اما اینکه سیمین تمام بدبختی خود و زنان را از جامعه می‌داند و این دوگانگی در عقیده که یکبار مردان را مانع پیشرفت می‌داند و باری دیگر جامعه را، و اینکه یک بار زن را از مرد در حقوقش جدا می‌داند و دیگر بار زن را همدش با مردان از جامعه نالان می‌داند (که البته این شگوه‌گذاری را باز

برای حقوق زنان می‌داند نه به نفع مزایای مردان) قابل تأمل است، و باید گفت زن ایرانی که در جامعه ای زندگی می‌کند که بیشتر از تمام دنیا از زنان و حقوقشان دفاع کرده است شاید نوعی ناسپاسی باشد ما می‌توانیم به ورود زنان در عرصه‌های مختلف اجتماع اشاره کنیم که جامعه به خوبی آنها را پذیرفته است و آنها نیز به خوبی نقش آفرینی کرده‌اند.

در مسیر اندیشه‌های سیمین، سعاد الصباح نیز در یکی از قصاید خود به نام «السمفونیة الرمادیة»، شدت از اوضاع نابسامان کشورش ناراضی است، وی با استفاده از سبک ندا از محرومیت‌ها، ترس، وحشت، شکست روحی و در مجموع عدم توجه به احساسات زنان گله می‌کند: «یا أحبائی / کان بودی أن أسمعکم / شیئاً من موسیقی القلب / لکن فی عصر عربی / فیہ توقف نبض القلب ... / یا أحبابی / کیف بوسعی ؟ / أن أتجاهل هذا الوطن الواقع فی أنياب الرعب ؟ / أن أتجاوز هذا الإفلاس الروحی / وهذا الإحباط القومی / وهذا القحط .. وهذا الجذب / یا أحبابی / کان بودی أن أدخلکم زمن الشعر / لكن العالم - وا أسفاه - تحول وحشا مجنوناً / یفترس الشعر / ...» (فی البدء کانت أنثی). (الصباح، القصیده أنثی و الأثنی قصیده، ۱۹۹۹: ۸-۹)

وی همچنین در ادامه، این عصر را عصری همراه با ناملازمتی‌ها، رخوتها می‌داند که در آن جایی برای شاعران نیست:

«لا هذا عصر الشعر، ولا عصر الشعراء / هل ينبت قمح من جسد الفقراء؟ / هل ينبت ورد من مشنقة؟ / أم هل تطلع من أحداق الموتى أزهاراً حمراء؟ / هل تطلع من تاريخ القتل قصيدة شعر / أم هل تخرج من ذاكرة المعدن يوماً قطرة ماء...» (فی البدء کانت أنثی). (الصباح، القصیده أنثی و الأثنی قصیده، ۱۹۹۹: ۸-۹)

شاعر در قصیده‌ی «فتیو علی نون النسوة» ضمیر نون تأنیث که به معنای جدا ساختن جنس زنانه از مردانه به لحاظ زبانی و نحوی است را همچون دیواری می‌داند که این دو جنس را کاملاً از هم جدا می‌سازد. شاعر، معتقد است که به تبع این جدایی، جامعه و دولتمردان مجبور به اتخاذ تصمیماتی آمیخته با تبعیض می‌شوند که مناقض با حقوق زنان است. بنابراین آنچه که در این قصیده ملاحظه می‌شود، مفاهیمی اعتراض گونه به جامعه است.

شاعر در مقطعی از این قصیده، با بهره‌گیری از قانون طبیعت که مبتنی بر اتحاد و عدم جدایی عناصر اصلی اش است، جامعه را نیز ملزم به عدم تفرقه و جدایی بین عناصر اصلی آن یعنی زن و مرد می‌داند: «لماذا؟ / یقیمون هذا الجدار الخرافی / بین الحقول و بین الشجر / و بین الغیوم و بین المطر / و ما بین أنثی الغزال و بین الذکر؟» (فی البدء کانت أنثی). (الصباح، القصیده أنثی و الأثنی قصیده، ۱۹۹۹: ۳۷)

شاعر در پایان این قصیده، تمام موانع و تبعیض‌هایی که جامعه برای زنان قائل شده است را خنده‌دار و زائل شدنی توصیف می‌کند:

«و أضحك من کل ما قیل عنی. و أرفض أفكار عصر التنک / و منطق عصر التنک / و أبقى أغنی علی قمتی العالیة / و أعرف أن الرعود ستمضی ... / و أن الزوابع تمضی ... / و أن الخفافیش تمضی ... / و أعرف أنهم زائلون / و أنى أنا الباقیة...» [الصباح، ۲۰۰۰م، ص ۹۶].

وی همچنین در مقطع پایانی قصیده «زمن اللؤلؤ»، با مقایسه اوضاع سرزمین گذشته اش با زمان حال،

سرزمین آتش را متناسب با احوال مردمانش نمی داند و آزادی را در این جامعه از دست رفته تلقی می کند:

«فی بلادی... فی مغانی أرض أجدادی الجميله/ لی حکایات، و آیات، و آیات طویلہ/ سوف یروی سرها الأطفال للأجیال عنی / وعن اللؤلؤ والمرجان فی العهد الأغن / وعن الغواص لا یعرف ما لون الهموم / وهو یهوی فی دجی البحر، ویصطاد النجوم / لیسویها عقوداً فی صدور الغانیات / تملأ الأيام نوراً وتضیء الذکریات / هکذا ینتحر الخیر وتبقى الذکریات / یا زمان اللؤلؤ الحر... زمان الحرّات». (نقل از راغب، ۱۹۹۳: ۲۵۰-۲۵۱)

یا در قصیده «لیلة القبض علی فاطمة» بار دیگر وطنش را مورد انتقاد قرار می دهد، سرزمینی که در آن حق زنان و نیکوکاران داده نمی شود، به آنها ظلم می شود و اندیشه را حراج می کنند:

«هذی بلاد أکلت نساءها... / واضطجعت سعیده.. / تحت سیاط الشمس والهجیر / هذی بلاد الواق والواق.. التي تصادر التفکیر / وتذبح المرأة فی فراش العرس.. کالبعیر.. / وتمنع الأسماك أن تسبح... / والطیور أن تطیر.. / هذی بلاد تکره الوردة إن تفتحت / وتکره العیبر / ولا تری فی الحلم إلا الجنس.. والسریر..». (الصباح، القصیده أنثی و الأثنی قصیده، ۱۹۹۹: ۵۸)

آزادی زنان در بیان عشق

عشق ورزیدن، ویژگی خاص دنیای انسان ها است که از آغاز آفرینش تا کنون، با جلوه های رنگارنگ و دلنشین خود، رنج حیات را برای انسان تحمل پذیر کرده است. عشق و زیبایی همواره همراه و مکمل با یکدیگر بوده اند (مختاری، ۱۳۷۷: ص ۶۸).

عشق با وجود دوگانگی است که معنا می دهد، اما فنا و محو یکی در دیگری، عشقی یک طرفه و بنده و ار است؛ و بنده کسی است که از خود هیچ ندارد و هیچ نیست. اصلاً خصلت انسان ندارد. عشق چیز دیگری است و بندگی چیز دیگر؛ چرا که هر انسان با انسان دیگر یکسان و برابر است و سزا نیست که هر یک از این دو همسان، بنده و برده ی دیگری باشد، و بسیار زیبا سیمین این بندگی و محو و فنای زن را در عشق نفی می کند و در «یک دریچه آزادی» می سراید:

گفتی اگر منی، در آ، تو نشدم، مران مرا
با تو خوشم به یک سرازان که تو مرد و من زنم
دم مزن از من و تویی، شکوه مکن از این دویی
آن که بجاست خود تویی، و آنچه سزاست خود منم
(بهبهانی، ۱۳۷۴: ص ۱۱۴)

این شعر نشانگر عشق زمینی زن و مرد است که همراه استقلال هر دو و نفی استحاله و الینه شدن

می باید باشد؛ یعنی نگرش سیمین به مسأله‌ی عشق در زن.

معشوق بودن، عاشق بودن، مادر بودن، همسر بودن، خانه دار بودن و هر بودن دیگری، سیمین را به عنوان یک زن، از نقش‌های اجتماعی خود باز نداشته است و این را زندگی و فعالیت‌های او و شعرهایش برای ما اثبات می‌کند. (ابومحbob، ۱۳۸۲: صص ۷۵-۷۴)

سیمین با وجود اینکه عشق را مانع پیشرفت نمی‌داند ولی به مفهوم یکسانی مرد و زن در عشق اعتقاد ندارد و این خطرناک است، شاید در عشق‌های امروزی جنبه‌ی عرفانی آن وجود نداشته باشد اما این نکته وجود دارد که عاشق و معشوق از تمام هستی خود برای دیگری مایه می‌گذارند ولی سیمین در بیت آخر شعر بالا این یکی شدن را نفی کرده و محکم بر سر حرف خود ایستاده است و گفته است آنجا که تو باید باشی وجود داری و ولی جایگاه من سزاوار من بوده است و عشق خود را نوعی منت گذاری بر سر عاشق ابراز می‌دارد. حال آنکه سعاد به یکسانی در عشق عقیده دارد.

سعاد الصباح در بسیاری از اشعارش بر لزوم آزادی زنان در ابراز دوست داشتن و عشق تأکید می‌کند و عشق را ابزاری برای آرامش بین مرد و زن می‌داند.

وی در قصیده «الديموقراطية»، دموکراسی را فقط آزادی اندیشه‌های سیاسی نمی‌داند بلکه آزادی زنان در بیان عشق و دوست داشتن می‌داند:

« لیست الديمقراطية / أن يقول الرجل رأيه في السياسة / دون أن يعترضه أحد / الديمقراطية أن تقول المرأة / رأيا في الحب... / دون أن يقتلها أحد !!! [الصباح، ۲۰۰۰م، ص ۱۲۵]. (نقل از راغب، ۱۹۹۳: ۱۸)

تأکید به نقش تربیتی، آموزشی و مادرانه‌ی زنان

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد توجه در اشعار این دو شاعر، پرداختن به نقش تربیتی، آموزشی و مادرانه زنان است. سیمین مرحله‌ی کمال زن را در مادر شدن می‌داند و می‌گوید: «مادر شدن در زندگی مرحله‌ی تکامل زن است وقتی زن مادر می‌شود مفهوم عشق واقعی، مفهوم فنا شدن در موجود دیگر را به مرحله‌ی کمال رساندن برایش روشن می‌شود چنین زنی در واقع به مرحله‌ی آفرینش می‌رسد شاید از این جهت است که هنر زنانه لطیف تر و پرهیجان تر از هنر مردانه است. (بهبهانی، ۱۳۷۸: صص ۸۲۳)

سیمین در آخرین مجموعه‌ی چاپ شده‌اش به نام «یکی مثلاً این که...» با توجه به اینکه بیان زنانه‌ی خود را همواره حفظ کرده اما جنبه‌ی انفعالی در او غلبه نکرده است، او را در این مجموعه یک زن-شاعر کوشا می‌بینیم، اما با بسیاری مایه‌های مادرانه، در غم فرزندان، بخشایش‌های مادرانه، حتی وقتی به جامعه می‌نگرد جاهلان را نیز مورد تنفر قرار نمی‌دهد اگر چند که در ناخودآگاه از جهل و تاریکی انزجار دارد و گاه، آگاه بیان می‌دارد به ویژه در گزینش واژه‌هایی همچون «نکبت» و... هر چند اندک:

شکسته بال و خونین پر، پیر پیر کبوتر جان
فضای نیل وحشت را بدر، بدر کبوتر جان

بخش دیو خویان را بدانچه مردمی دیدی

ز کافران رنجیدن، حذر حذر کبوتر جان

(بهبهانی، یکی مثلاً این که، ۱۳۷۹: ص ۱۰۹)

جز یک مادر، و نگرش مادر سالار چه کسی می تواند چنین احساس کند و ببیند و بیندیشد؟ فاصله ی این مجموعه با مثلاً «جای پا» یا «مرمر» فاصله ی یک مادر پخته و رنج دیده با یک دختر سرکش و پر شور و احساساتی است. این همان دختر سرکش و احساساتی است که امروز زنی کامل و مادری ایستاده و حامی شده است (ابو محبوب، ۱۳۸۲: ص ۷۰).

در شعر «از خمیره تا جهان» نیز بیان همین حالت بی دریغ بخشایشگر مادرانه و انسانگرایی مادر سالار را با وجود تمایل به شور جوانی می بینیم:

سر سبز و خجسته چون بیدم، تن شسته به نور خورشیدم

از پای نشسته را بر سر فرض است که سایبان باشم

دامن را طلب فرا چینم، فارغ ز چراغ بنشینم

انسان همه جا عیان بینم با خلق چو مهربان باشم

(ابو محبوب، ۱۳۸۲، ص ۱۲۴)

شاعر به نقش مادر از لحظه ی بارداری، تولد کودک، رشد و پرورش آن تا مراحل پایانی زندگی اش می پردازد.

سعاد در قصیده «الحمل الأبدی» با بهره گیری از تشبیهی آمیخته با عناصر طبیعت، مادر را در زمان بارداری فرزندش، بسان کانگوروی می داند که ۹ ماه از سال کودکش را با تمام سختیها در درون خویش حمل می کند:

«أحملك كأنثى الكانغارو/ فى بطنى.. / وأقفر بك من شجرة إلى شجرة.. / من رابية إلى رابية.. / من قارة.. إلى قارة.. / أحملك تسعة أشهر.. / تسعين شهرا/ تسعينعاما/ وأخاف أن ألدك/ حتى لا تضع منى فى الغابة» [الصباح، ۲۰۰۰، ص ۵۵].

همچنین شاعر در مقطعی دیگر بر نقش مادرانه ی زن، حمایت او از فرزندان و پناهگاه بودنشان برای مردان تأکید می کند:

«إن الأمومة فى داخلى/ تطغى على جميع العواطف الأخرى/ فلماذا أخاف عليك كل هذا الخوف/ لماذا أمد يدي بحركة تلقائية/ لوضع شأل الصوف على رقبتك/ وإفقال أزرار معطفك الجلدى/ قبل أن تخرج إلى الشارع....» [الصباح، ۲۰۰۰، ص ۸۰]. (الصباح، قصائد حب، ۲۰۰۸: ص ۸۰)

شاعر در قصیده «أمومه»، نهایت احساسات مادرانه خود را در مقابل فرزند، با بیانی کاملاً عاطفی و ساده فهم بدین گونه ترسیم می کند:

«أحيانا/ يخطر لى أن ألدك/ لأحممك/ و أنشف قدميك/ و أمشط شعرك الناعم/ و أغنى لك قبل

آن تنام...» [الصباح، ۲۰۰۰م، ص ۷۸]
 سپس در ادامه ی همین قصیده، بخشندگی و از خود گذشتی مادر را این گونه به تصویر می کشد:
 «لا أستطيع أن أقول لك: لا... / ولا أستطيع أن أقف في وجهن واتك الصغیره.. / فأنت تستغل طفولتك
 بدكاء.. / و أنا أدفع ثمن أمومتی...». [الصباح، ۲۰۰۰م] (الصباح، قصائد حب، ۲۰۰۸: ۲۳۹)

نتیجه گیری

نتایج حاصل از این مقاله را می توان به شکل زیر خلاصه کرد:
 - تأکید سعادت الصباح و سیمین بهبهانی بر بزرگ نمایی مضمون آزادی زن و بیان موانع این آزادی بوده است.
 - شاعران با بیانی کاملاً همه فهم، موانع آزادی زن معاصر را دیدگاه های سنتی برخی از مردان و مشکلات موجود در جامعه می دانند. آنها از وجود مشکلاتی همچون تبعیض بین مردان و زنان در کارهای بیرون از خانه و داخل خانه گله می کند و از چنین جامعه ای کاملاً ناراضی هستند.
 - هر دو ضمن بیان این موانع، مؤلفه هایی همچون حق بیان عشق، نقش تربیتی، آموزشی و مادرانه و... را ابزار و شاخصه هایی برای اثبات آزادی زنان در جامعه می دانند.
 - موضوع آزادی زن، تصویر شرایطی در جامعه و مشکلات کشورهای اسلامی بخصوص رنج های مردم تهی دست، بخش عمده ای از درون مایه ی شعر این شاعران را در بر گرفته است.

منابع

- ابو محبوب، احمد. (۱۳۸۲). گهواره سبز افرا، تهران، نشر ثالث
- اعتصامی، پروین. (۱۳۹۲). دیوان پروین اعتصامی، قم، انتشارات عطش
- الأمين، فضل. (۱۹۹۴): سعاد الصباح شاعرة الانتماء الحميم، شركة النور، بيروت.
- الراغب، نبیل. (۱۹۹۳): عزف علی أوتار مشدودة دراسة فی شعر سعاد الصباح، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- بهبانی، سیمین. (۱۳۶۲). دشت ارژن، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر
- بهبانی، سیمین. (۱۳۷۴). یک دریچه آزادی، تهران، انتشارات سخن
- بهبانی، سیمین. (۱۳۷۷). با قلب خود چه خریدم؟، چاپ دوم، تهران، انتشارات سخن
- بهبانی، سیمین. (۱۳۷۸). یاد بعضی نفرات، چاپ اول، تهران، نشر البرز
- بهبانی، سیمین. (۱۳۷۹). کلید و خنجر، چاپ اول، تهران، انتشارات سخن
- بهبانی، سیمین. (۱۳۷۹). یکی مثلاً اینکه...، تهران، انتشارات البرز
- خاطر الفارسی، سعیده (بی تا): سعاد الصباح بین استلاب و الاعترا ب قراءه فی الشعر الخلیجی.
- خلف، فاضل. (۱۹۹۲): سعاد الصباح الشعر و الشاعرة، منشورات شركة النور، الكويت.
- دادخواه، حسین، فقیهی، شهریانو. (۱۳۸۸): احساس و عاطفه شاعران معاصر عرب نسبت به حقوق زنان، پژوهشنامه ی ادب غنایی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال هفتم، شماره ۱۲، صص ۴۸-۳۱.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۳). زنی بادامنی شعر (جشن نامه ی سیمین بهبانی)، تهران، انتشارات نگاه
- شرابی، هشام، (۱۳۶۹). روشنفکران عرب و غرب. ترجمه عبد الرحمن عالم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- الصباح، سعاد، (۲۰۰۰): فی البدء كانت أنثی، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۱۹۹۹). قصیده أنثی و الأثی قصیده، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- الصباح، سعاد. (۲۰۰۸) قصائد حب، الكويت: دار سعاد الصباح للنشر و التوزیع.
- فرخزاد، پوران. (۱۳۸۰). نیمه های ناتمام، تهران، کتابسرای تندیس
- مختاری، حمید، (۱۳۷۷). هفتادسال عاشقانه، تهران: انتشارات تیراژه.
- هدایت، صادق. (پاییز ۱۳۷۸). فرهنگ عامیانه مردم ایران، چاپ دوم، تهران، نشر چشمه.